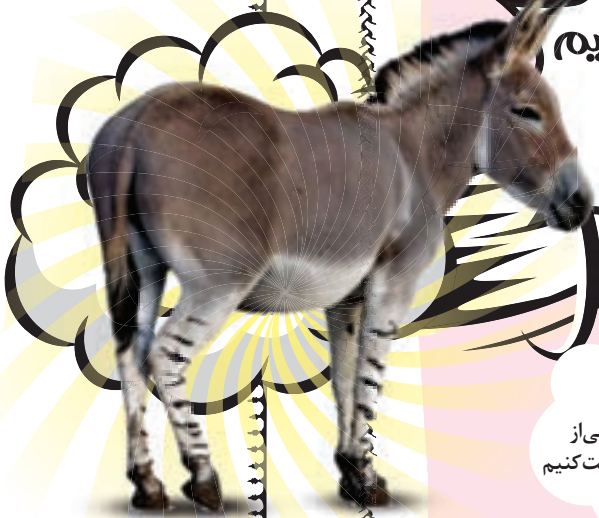


وقتی گئیر خری افتاریم که گور خریور



چرامصاحبه بامسئول محیط زیست
در این قسمت نیست؟
بعد از این مصاحبه تصمیم گرفتیم بایکی از
مقامات محیط زیست هم در این باره صحبت کنیم
ولی یک خر جلوراهمان را گرفت.

پایه: چخه! چخه!

● البته این واژه ای که شما گفتین برای دور کردن سگ از خودشون به
کار می برن نه برای دور کردن من.

پایه: اینچا چون یک منطقه حیات وحش هست دکل های مخابراتی
خوب آنتن نمی دن. وگرنه الان توی اینترنت سرچ می کردم که برای دور
کردن توی خر چه کلماتی رو باید به زبون جاری کنم.

● جهت اطلاعتون باید بگم من خر نیستم، گور خرم. مثل همون
گورخرهایی که سال قبل سوار وانت کردین که جابه جا کنین، همه تو
دست انداز جاده تلف شدن.

پایه: اصل قضیه فرقی نمی کنه، موقع دعا چه به کسی بگی خر،
چه بهش بگی گور خر در هر دو صورت به یک اندازه ناراحت می شه. در
ضمن اگر واقعا گورخر هستی، چرا لباس راه راه نپوشیدی؟

● جهت اطلاع هم باید بگم گورخرهای آفریقایی اون مدلی لباس
می پوشن. الان هم دیدم می خوام بری پیش یک مقام مسئول، جلو
راحت رو گرفتم که بهت بگم این قدر به فکر این یوزپلنگ هانیا شین.
این هاروا که الان نجات بدین، دوروز دیگه میان ماهارومی خورن، باز
نگران نسل در معرض انقراض مامی شین.

پایه: خب به نظرت راه درست چیه؟

● راه درست اینه که اجازه بدین طبیعت کار خودش رو بکنه.

پایه: حالا که تعداد یوزپلنگ ها خیلی زیاد بود و به دقیقه به شما
گورخرها حمله می کردند، باز هم می گفتی از مادفاع نکنین و بذارین
طبیعت کار خودش رو بکنه؟!

● تیکه می ندازی؟ مثل اینکه یادت رفته همین بهرام گور که گور
می گرفتی همه عمر، دیدی که چگونه گور بهرام گرفت. برای ماهم
شهرام بهرام نداره. گور ممکنه هر کسی رو بگیره.

پایه: خطر گور به گور شدن

در همین حین یاد آمد که همان طور که خر قدرت لگد زدن دارد،
گورخر هم دارای همین قدرت است و ممکن است بایک لگد گور، پایم
لب گور برود لذای خیال بقیه مصاحبه هاشدم و امیدوارم عذرخواهی
مارا بابت اینکه در این پرونده اثری از مصاحبه مسئولان سازمان محیط
زیست، نیست، ببذیرید!



کارتون: پیمان علیشاهی

صفحه ۵

۰۵ آذر ۱۴۰۱

شماره ۵۷

قسمت هشتم

فصل جدید



کارتون: علیرضا پاکدل

توقف کردم، ولی چون لنتای ترمزم خیلی
ضعیف شده بود، ماشین چند صد متر جلوتر
و استاد و وقتی برگشتم، دیدم پلیس رفته بود.
در همین حین صدای بلند گویی از پشت سر
به گوشمان خورد:
پراید سفید، پراید سفید!
باترس ولرز پشت سرمان رانگاه کردیم. یک
وانت میوه فروشی پشت سرمان بود و دوباره
پشت بلند گویه بابا گفت: گوجه داریم از رنگ
لباس شما هم قرمز تر، نمی خوام؟

گفتم: بابا بهشون بگو من فکر کردم همیار
پلیسین، چون لباسای شما هم شکل لباسای
پسر منه.
بابا گفت: یامثال می شه بهشون بگیم فکر
کردیم ماشین پلیس خراب شده و کمک لازم
دارین، ولی چون ماهیچ کدومون آدم فنی
نیستیم و تفاوت آچار فرانسه و آچار شلاقی رو
نمی دونیم، توقف نکردیم.
مامانم گفت: من که با توجیه و دروغ مخالفم،
ولی چون مجبوری، می شه بهشون بگی من